



اصول فهرست نگاری

سید عبدالله انوار*

اشاره:

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با داشتن بیش از ۳۰۰ نسخه خطی اقدام به تهیه فهرستی از آنها نمود. آنچه ذیلاً می‌آید مقدمه‌ای است بر آن که استاد انوار دربارهٔ اصول فهرست نویسی نوشته‌اند که با کسب اجازه از ایشان درج می‌شود.

آینهٔ میراث

مجموعه شماره با نماد «ع» باید داد و در صورتی که همهٔ آنها فارسی بودند آن مجموعه را با شماره با نماد «ف» مشخص باید کرد و دربارهٔ مجموعه‌هایی که در مافی الدفتین خود رسائل فارسی و عربی را با هم دارند یعنی دو زبانه‌اند باید به آن شماره فارسی یعنی شماره با نماد «ف» داد چون آنها متعلق به یک کشور فارسی‌زبانند و مسأله را به این ترتیب باید از تردید خارج کرد، ولی برای آنکه نسخ عربی این مجموعه‌ها مغفول عنها نمانند در نام نامهٔ اسماء کتب عربی، این نسخه‌های عربی محتوی در آن مجموعه‌ها باید با شماره‌های فارسی پشت جلد درج گردند گرچه آن شماره‌ها معرف این کتب عربی نمی‌باشد.

حال که به روش شماره گذاری پشت جلد این نسخ آشنا شدید ببینید فهرست نگاران ما دربارهٔ سایر معرفات نسخ چه کردند و چگونه هر نسخه را معرفی نمودند. در نقطه متقاطر شمارهٔ پشت جلد و به قول عربها در حیال آن یعنی در فوق توضیحات راجع به نسخه‌ها در بین الهلالین‌های مختلف ما به عناوینی به صورت: «شعر»، «دینی»، «تاریخ»، «جغرافیا»... برخورد می‌کنیم و این عناوین مبین اموریند که کتاب و رسالهٔ مورد بحث دربارهٔ آن امور صحبت می‌کند و امروز به غلط در بین کتابداران و فهرست نگاران این امور به نام «موضوع کتاب» نام گرفته‌اند در حالی که «موضوع کتاب» به نزد اهل تحقیق چیز دیگر است نه این امور. با اطلاع به این غلط مشهور برای آنکه خرق اجماعی در این مجموعه نشود حتی اجماعی غیر محصل، در اینجا نیز همین نام به تبع کاربرندگان بکار رفت.

...فهرست نگاران ما از قبل بر این تجربه بودند که در کار کتابداری و ترتیب کتب و رسائل هر قدر آنها را بر حسب ملاکی طبقه بندی کنند و طبقات حاصله را از هم جدا نمایند، امر کتابداری آسانتر و دسترسی به نسخ سهل تر می‌شود، هم برای طالب نسخه و هم برای کتابدار ارائه دهندهٔ نسخه. پس آنها با این اندیشه برای یافتن ملاکی به جهت طبقه بندی نسخ خطی خود به تصفح و مطالعهٔ نسخ پرداختند و در این پردازش و دقت به آنجا رسیدند که این نسخه‌ها به استثنای دو نسخه که یکی به زبان ترکی و دیگری به لهجهٔ کردی است، باقی یا به زبان عربی‌اند یا به زبان فارسی. این دریافت دو زبانی نسخ ملهم آنها برای اخذ ملاک طبقه بندی شد، یعنی طبقه بندی کتب بر حسب زبان آنها. بدین ترتیب با یافتن این ملاک آنها نسخ را به دو گروه عربی و فارسی تقسیم کردند و نسخ عربی را با نماد «ع» از شمارهٔ یک شماره گذاری نمودند و به نسخ فارسی هم با نماد «ف» بر نهج کتب عربی شماره دادند و دو نسخهٔ ترکی و کردی گفته شده را نیز در جزو کتب فارسی وارد نمودند و در قفسه‌ها نیز این نسخ دو زبانه را جدا از یکدیگر مستقر کردند و برای هر یک از دو گروه فهرستی که مشاهده می‌کنید نوشتند و اما دربارهٔ شکل «مجموعه‌ها» مسأله را چنین حل کردند که گفتند مجموعه یعنی نسخی که در مافی الدفتین خود بیش از یک رساله و کتاب دارد اگر آن رسائل و کتب همه به زبان عربی بودند به آن



* مدرس فلسفه، محقق و فهرست نگار سابق کتابخانه ملی و مصحح کتاب اساس الاقتیاس

خواجه نصیرالدین طوسی

متأسفانه این «موضوع کتاب» بر اثر تقلید از شماره گذاری دیوئی در این مُلک صورت مضحکی گرفته و در کتابخانه‌ها به صورت مثله کردن کتابها به کار می‌رود چه «دیوئی» برای آنکه شماره‌های خود را کاربردی دهد برای کتب «موضوعاتی» مشخص کرد و با تشخیص آن موضوعات شماره‌ای به هر موضوع داد و به خیال خود با تقسیمات موضوعی و شماره گذاریهای مربوطه به آن کاری بی‌نقص عرضه نمود ولی بیچاره ندانست که چون این کار به مکانهایی رود که بی‌اندیشه و مقلدوار تبعیت از روشها می‌کنند، حاصل روش او به آنجا می‌رسد که چون قابل انطباق به کتب آنها نیست باید کار او سرسری و تقلید گونه پذیرفته شود و به قول مولانا:

گر چه با روباه، خر اسرار گفت

سرسری گفت و مقلدوار گفت

در حقیقت عمل و کاربرد روش او در این مکانها چون عمل آن ظالم اساطیری شد که مظلومان خود را برای آن که هم اندازه تختی کند که آنها را به روی آن می‌انداخت، او برای این کار شروع به مثله کردن اندام آن بیچارگان و کوتاه و بلند کردن اندام آنها می‌شد تا بتوانند هم اندازه تخت گردند. این مقلدان بی‌اندیشه در این مکانها با تبعیت از دیوئی مثل آن ظالم به جان کتابها افتاده و با ارائه عناوین عجیب و غریب به موضوع، هر کتاب زبان بسته‌ای را موافق فهرست موضوعی به اصطلاح کرده و به حدی مقلدوار و سرسری در این راه پیش رفته و می‌روند که چون هر صاحب‌دلی به این موضوعات برسد هم از این تقلیدهای مضحک به خنده می‌افتد و هم به موضوعات مثله شده به گریه:

«ای دو صد لعنت بر این تقلید باد!» چه بایست کرد، تقلید از یک امریکایی خیال باف موجب شده تا کتبی که مبین ناقلان «خبر» از ائمه معصومین هستند و باید در طبقه‌ای به نام «مخبرین» فی‌المثل قرار گیرند در تحت موضوع «محدثان» می‌روند، محدثی که ناقل حدیث از حضرت خاتم الانبیاست. از این بحث‌ها و سوز جگرها بسیار داریم، بگذاریم و بگذریم تا وقت دیگر. باری خوشبختانه در موضوع دادن این فهرست، فهرست نگاران ما گرفتار این تقلیدهای خنک و بارد نشده‌اند و موضوعات واقعی را آنطور که بتوانند راهنما واقع شود ارائه داده‌اند.

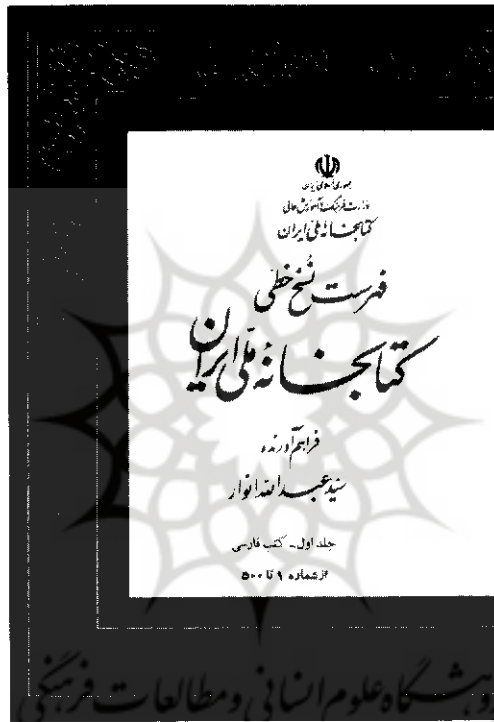
حال که شناخت عناوین بین الهالین‌ها روشن شد به اصل معرفی کتب و رسائل می‌پردازیم یعنی شرح می‌دهیم که نویسندگان این فهرست چگونه به معرفی کتب و رسائل پرداخته و آنها را تحلیل نموده‌اند. در دید اول به کار آنها به نظر می‌آید که خوشبختانه آنها بر خلاف روش ناهنجاری رفته که امروز گریبانگیر

فهرست نگاران شده است، یعنی روش ناستوده‌ای که فهرست نگار در آن روش با تعدادی اعداد مجمل و درهم و برهم پژوهشگر را به فهرست دیگری ارجاع می‌دهد که آن فهرست در آن سوی عالم است و بیچاره پژوهشگر برای دستیابی به این فهرست باید از چاههای ویلی بگذرد تا به آن جابلقا و جابلسا رسد، یعنی به فهرست محال الیه که در اکثر موارد همین فهرست هم او را به فهرست ناکجاآباد دیگری با اعداد دیگری حواله می‌کند که تازه سر درآوردن از آن اعداد مبهم و جفت و جور کردن آنها به قول اهل ریاضی از اخذ انتگرالهای دوگانه و سه گانه بسی مشکل‌تر است و تازه اکثر این ارجاعات یعنی رفتن از فهرست «الف» به فهرست «ب» و از «ب» به ... منتهی به فهرست «الف» می‌شود که حاصل نسل‌سلسل دوریست یعنی بسته شدن دوره کثیرالاضلاعی به قول هندسه‌دان‌ها. فهرست نگاران بدون اتکاء بر فهرس دیگر و قائم بر ملاک و اصول مأخوذه خاصی کار می‌کنند که لازم است ابتدا این اصول و شناسه‌های آنها چیست و چرا این گروه شناسه‌ها در فهرست نسخ چاپی بکار نمی‌روند و به عبارتی دیگر چرا کیفیت فهرست نسخ چاپی از کیفیت فهرست نسخ خطی کمتر است. پس می‌گوییم علت اصلی در نقصان کیفیت فهرست نسخ چاپی همانا کمیّت بسیار بالای این گونه نسخ است، زیرا نسخ خطی به واسطه قلّت افراد خود از چندین جهت مورد بحث قرار می‌گیرند که در فهرست چاپی رعایت این جهات - چنانکه خواهیم دید - لازم نیست و به عبارت دیگر اصل فلسفی ثابت ماندن حاصل ضرب کمیّت در کیفیت نیز در پدیده فهرست نگاری صادق است. رعایت این نکته در فهرست نسخ خطی موجب گردیده است که فهرست نگاران ما نسخ مورد بحث خود را از دو وجهه و منظر مورد لحاظ قرار دهند: یک منظر خصوصیات مطالب مندرج در خود نسخه است که در بین کتابداران و فهرست نگاران به «کتابشناسی» موسوم است و منظر دیگر ویژگیهای فیزیکی و مادی نسخه خطی است که فهرست نگاران به آن نام «نسخه‌شناسی» می‌دهند و ما در زیر هر یک از این دو منظر را مورد نظر قرار می‌دهیم:

۱. منظر کتابشناسی

فهرست نگار در این منظر، کتاب یا رساله را وجود کتبی علمی می‌داند که آن کتاب و آن رساله به آن علم این وجود را می‌دهد یعنی کتابت می‌کند از آنجا که هر علم بحث از عوارض ذاتی موضوع خود می‌نماید و به عبارت دیگر هر علم مجموعه محمولات منتسب به موضوعات خود است، فهرست نگار در وقت توضیح یک

کتاب یا رساله باید در متن خود وجود کتبی به تعدادی از عوارض ذاتی علمی دهد که آن کتاب یا رساله مباشر توضیح و تحلیل آن می‌باشد، البته نه همه عوارض ذاتی، زیرا در آن صورت دیگر آن فهرست نیست، بلکه خود کتاب یا رساله است. علاوه بر این عوارض ذاتی توضیح داده شده، فهرست نگار ژرف نگر تعدادی از رؤوس ثمانیه‌ای که یونانیان قدیم قبل از پرداختن به هر علم در ابتدا به آنها می‌پرداختند، همراه این عوارض می‌کند و گهگاه موضوع خود علم را نیز که در علم نمی‌آورند، جزء معرفات فهرستی خود می‌آورد و بدین ترتیب در کتابشناسی، آغاز کار خود را از «نام کتاب» می‌نماید، یعنی نام کتاب را می‌آورد که در اینجا نیز یعنی آوردن نام کتاب همواره کار ساده و آسان مثل کتب چاپی نیست، چه او گاهی به کتبی یا رساله‌ای برخورد می‌کند که آنها صاحب نام نیستند و نویسنده آن با جمله چون «این کتاب یا رساله را پرداختم» کتاب یا رساله خود را عرضه می‌نماید، امری که چنانکه گفتیم در نسخه چاپی نظیر آن دیده نمی‌شود، از اینجا است که نویسنده فهرست باید در بیان عوارض ذاتی موضوع علم که مشخص کتاب و علم است، نهایت دقت را در انتخاب این عوارض به کار برد تا بتواند این عوارض در وقت بی‌نامی به خوبی از عهده معرفی کتاب



برآید. این مشکل بی‌نامی کتاب همیشه حقیقی و ناشی از مؤلف نیست و بسیار اتفاق می‌افتد که بر نسخه بی‌نامی، بواسطه سقطات صحائف آن یا آب افتادگی یا پاک شدگی عارض شده است، در اینجا فهرست نگار با مطالعه دقیق نسخه و اطلاع بر مطالب آن به فهرس دیگر رجوع می‌کند تا اگر چنین مطالبی درباره نسخه‌ای در فهرست‌های دیگر یافت که در آن فهرست‌ها این مطالب متعلق به نسخه‌ای باشد که صاحب نام است، او از این تطابق مطالب نام آن نسخه را از آن فهرست اخذ می‌کند و بر روی نسخه خاص خود با ذکر مأخذ در آن چاپ یا چاپهای بعدی فهرست خود می‌آورد، ولی اگر در فهرست‌های دیگر نیز به نامی دست نیافت، چه در این مورد و چه در مواردی که اصلاً نسخه بی‌نام بود، او از سوی خود نامی موافق مطالب آن نسخه بر آن می‌گذارد و آن

نسخه را در فهرست خود با آن نام ارائه می‌دهد و بعد چنان که در گنجینه‌ای نسخه‌ای از این رساله یا کتاب با نام پیدا شد، فهرست نگار آن نام را از آن نسخه اخذ و با ذکر مأخذ در چاپهای بعدی فهرست خود بر این نسخه می‌گذارد و این نسخه را با آن نام معرفی می‌کند. بعد از نام کتاب نام «نویسنده کتاب یا رساله» در فهرست می‌آید، در اینجا نیز فهرست نگار مثل نام کتاب و رساله رفتار می‌نماید، یعنی اگر نسخه صاحب نام بود آن نام را در فهرست خود می‌آورد و در صورتی که بی‌نام بود، همان می‌کند که در بی‌نامی نام نسخه کرد. بدین معنا ابتدا از فهرس دیگر کمک می‌گیرد و اگر آن فهرس نتوانستند کمکی به او کنند، نسخه خود را با آن نام موجود در آن فهرس دیگر معرفی می‌کند و اگر آنها نیز این نسخه را بی‌نام مؤلف معرفی کرده بودند او نیز تبعیت از جمع می‌نماید و نسخه خود را بی‌نام مؤلف در فهرست می‌آورد تا بعدها اگر در گنجینه‌ای یا بر اثر تحقیقی نام نویسنده بدست آمد، در چاپ بعدی فهرست خود این نسخه را با آن نام بدست آمده با ذکر مأخذ معرفی می‌نماید. بعد از نام نویسنده «زمان تألیف» آورده می‌شود، در اینجا یا زمان در خود نسخه است، فهرست نگار آن را از نسخه بر می‌گیرد و در فهرست خود قرار می‌دهد و اگر نبود از فهرس

دیگر کمک می‌گیرد و چنانکه فهرس دیگر نیز نتوانستند کمکی به او کنند او با مطالعه اصل نوشته و تطبیق سبک آن با سبک‌های «مشخص الزمان» زمان مطابق با این سبک را به روی این نسخه می‌آورد، منتهی با قید «محملاً» البته فراموش نشود اگر در نسخه به نام شخص مشهوری برخورد شود که نسخه در زمان او نوشته شده یا به حادثه‌ای در نسخه برخورد گردد که زمانش مشخص باشد، اینها قریبه‌ای می‌شوند برای تشخیص زمان نسخه که او باید نسخه خود را با این زمان مورخ کند. چنانکه نسخه ترجمه‌ای بود «نام مترجم» و «زمان ترجمه» را باید بعد از زمان تألیف در فهرست خود بیاورد و در صورت فقدان نام مترجم و زمان ترجمه فهرست نگار آن می‌کند که برای نام مؤلف و زمان تألیف می‌کرد و بدین ترتیب پس از درج این مطالب و فراغ از آنها، فهرست نگار بایستی

به مطالب کتاب یعنی مندرجات بپردازد و تعدادی از محمولات منتسب به موضوعات آن کتاب را در فهرست خود بیاورد و در آوردن این تعداد باید بسنده به آن کند که این تعداد ایجاد علم اجمالی درباره آن کتاب یا رساله برای پژوهشگر و طالب نسخه بنماید، در این مورد نقل ابواب و فصول و اجزاء دیگر نسخه، کمک شایانی به ایجاد این علم اجمالی می‌نماید، علاوه بر اینها فهرست نگار در این مرحله مختار است که هر مطلب دیگر که رافع ابهام از کتاب یا رساله است، در فهرست خود بیاورد، البته با رعایت عدم اطناب و عدم ایجاز.

در فهرست نگاری نسخ خطی گاه به نسخی برخورد می‌کنیم که در اصطلاح کتابداران به نام «جنگ» مشهورند که با توسعی در خواص آنها رسائلی به نام «کشکول» و «مخلّاة» تحت آنها می‌آیند، در این نوع رسائلی فراهم آورنده چون بر سر آن نیست که از عوارض ذاتی موضوع خاصی بحث کند، بلکه قصد آن دارد که هر چه دانسته یا در کتابی خوانده و یا از رساله‌ای بدست آورده، در این کار خود بگنجانند بدون آن که توجهی به اتحاد مطالب مبحوئه و مندرجه در رساله خود داشته باشد. وظیفه نسخه نگار در برابر چنین نسخی آن است که یکایک صفحات آن را تحت مطالعه گیرد و مطالب مندرجه در هر صفحه‌ای را به اختصار ولی مختصر و وافی با ذکر صفحه در فهرست خود درج کند، چه بسا اوقات اتفاق می‌افتد که مطلبی بس گرانبها در درج جنگی، منطوی است که اگر به آن اطلاعی حاصل نشود، موجب عدم اطلاع بر یک پدیدار مهم ذهنی بشر شود که این بی‌اطلاعی خود ذنب لایغفیری است که «لَا يَفْعَلُهُ إِلَّا الْغَافِلُونَ عَنِ التَّحْقِيقِ».

در نام کتاب گاه اتفاق افتاده که کتابی در طول حیات خود از طریق صاحب نظرانی، نامهای مختلف گرفته است که در پاره‌ای از موارد این نامها از نام اصلی مشهورتر شده‌اند. فهرست نگار حتماً باید به این امر نیز توجه داشته باشد و این نامها را چه در متن فهرست و چه در نامنامه‌های کتب فهرست و منضم به فهرست ذکر کند. چون توضیح کتاب بدین ترتیب در فهرست آمد، برای شناساندن سبک نگارش کتاب یا رساله فهرست نگاران را رسم بر آن است که جملاتی از ابتدا و انتهای آن در صورتی که نسخه در این دو مبدأ و انتها سقطاتی نداشته باشد، در تحت عنوان «آغاز کتاب» و «پایان کتاب» و در صورتی که کتاب و رساله در آغاز و انتها یا در یکی سقطاتی داشت، این مطالب آغازین و پایانی را به صورت «آغاز نسخه» و «پایان نسخه» بیاورند و همچنین در ترجمه‌هایی که ترجمه با متن آمده، جملات آغازین و پایانی ترجمه

را نیز درج نمایند و باز اگر شرح و متنی جدا از هم بود باید به این شرح و متن با عبارت «شرح و متن» اشاره کنند و بالاخره اگر شرح مزجی بود این امر نیز باید ذکر گردد. گاه اتفاق می‌افتد که به آخر کتاب کاتب نسخه به وقت انتساخت نوشتاری از خود به پایان نسخه اضافه می‌کند، درج همگی آن نوشتار یا نکات عمده آن در پایان کتابشناسی بسیار مفید است، چه اغلب اتفاق می‌افتد که در این نوشته کاتب مطلب مهمی آورده باشد، از قبیل نام بزرگی یا وقوع حادثه‌ای یا نام مکانی و امثال آن که این درج به شناخت آن امور کمک می‌نماید و باز اگر خود کتاب یا رساله یا ترجمه یا کتابت آن برای فردی به عمل آمده باشد، باید این مطلب نیز به وقت معرفی کتاب یا ترجمه درج گردد.

۲. منظر نسخه‌شناسی

مقدمتاً می‌گوییم این منظر یعنی نسخه‌شناسی یکی از شناسه‌های مختص به نسخ خطی است و به هیچ وجه کاربردی در نسخ چاپی ندارد، چه نسخ چاپی چون تحت تولید انبوهی (mass production) می‌باشند و در تولید انبوهی مولدات انبوهی در یک کُرت تولیدی از یک قالب و یک ماده بیرون می‌آیند، لذا همه مصادیق آن عین هم بوده و بین آنها میزی و تشخصی نیست و اگر بخواهند یک فرد از آن افراد را از دیگر افراد ممیز گردانند، چون عرض خاصی در اینجا وجود ندارد، تا به وسیله آن این فرد از فرد دیگر جدا گردد، حتماً آن تمیز باید از بیرون به عمل آید و به اعتبار معتبر باشد، یعنی او با گذراندن علامتی بر یکی و عدم گذاردن آن علامت بر دیگری آن دورا از هم ممیز و مشخص کند، اموری که به هیچ وجه نسخ چاپی متعرض آن نمی‌شوند و فقط اگر نسخه چاپی در یک کُرت چاپ واجد خصوصیتی باشد آن خصوصیت در برگه‌های معرفی آن با دادن نام ناشر و تاریخ نشر مشخص می‌گردد در حالی که چنین چیزی درباره نسخ خطی امکان ندارد، چه در نسخ خطی بسیار دیده شده که کاتب واحدی با قلم واحدی در روی یک نوع کاغذ با مرکب واحدی دو نسخه از یک کتاب را کتابت کرده است، از آنجا که این کتابت با دست صاحب روحی به عمل آمده نه به وسیله ماشین بی روح، این دو نسخه کتابت شده با هم اختلاف دارند و این نکته کاملاً بر محشوران نسخ خطی خاصه در قرآن‌های مکتوبه به وسیله یک خطاط به خوبی مشهود است و همین اختلاف است که مبین امر فاصل بین انسان و جماد می‌باشد، لذا در فهرست نسخ خطی فهرست نگاران همواره بحث مستوفی از خصوصیات نسخ خطی

می کنند، تا نسخه «حَسَن» از نسخه «غیر حَسَن» به تمیز آید و یا نسخه پر غلط سقط دار آب افتاده با اوراق در هم و صحافی از هم گسیخته و بدون سرلوحه و تذهیب از نسخه بی غلط و تمیز و خوش صحافی و زیبا خط و صاحب سرلوحه و تذهیب تفاوت پیدا کند، تفاوتی که در نزد اهل خبره از زمین تا آسمان است، یعنی در بازار و راقان یکی را به دانگی نخرند، ولی دیگری را اگر به پایش طلا ریزند باز بایع مغبون می باشد. از این رو در فهرست نسخ خطی خاصه نسخ خطی ملکی عام و گنجینه های متعلق به عموم، از واجبات است که خصوصیات و ویژگیهای نسخ خطی تا آنجا که ممکن است به قلم آید که این به قلم آمدگی غیر از ارائه اطلاع بر نوع کاغذ و صحافی و مرکب و رویه های چرمی و سایر وسایل تزئینی هر عصر موجب می شود تا العیاذ باللّه امکان تعویض نسخه حَسَن از غیر حَسَن نیز از بین برود و به قول کارپردازان و محاسبان «حفظ اموالی» به عمل آید، این نکات موجب می شود تا فهرست نگاران با وقوف به این امور نهایت دقت در ثبت ویژگیهای نسخ خطی را بنمایند.

فهرست نگار، ابتدا خط نسخه را تبیین کرده و از دو نوع خط «نسخ» و «نستعلیق» آنکه در نسخه آمده نشان می دهد و چنانکه نستعلیق شکسته بود به این شکستگی اشارت می کند و باز اگر خطی زیبا بود این زیبایی را متذکر می شود، ولی از دیگر اوصاف خط چون «رقاع» و «ثلث» و «تحریر» و امثال آن به ناچار در می گذرد، زیرا آنها وصف خط کتاب یا رساله کرده اند نه وصف مرقع لذا حاجتی به آن نمی بیند که به تذکار این اوصاف پردازند، ولی چنانکه نسخه به وسیله دو کاتب یا چند کاتب نوشته شود، با عبارت «دو قلم» یا «چند قلم» به آن اشاره می کند. بعد از بیان خصوصیات خط، نام کاتب را اگر در نسخه موجود بود در فهرست می آورد. در نسخ خطی گاه کاتبان پس از ذکر نام خود از خواننده کتاب یا رساله مستدعی دعایی با عبارتی نظیر «که کاتب را به الحمدی کند یاد» می شوند، آوردن این عبارت نیز در فهرست نیکوست، زیرا غالباً این عبارت مبین تاریخ کتابت می شود و می رساند تقاضای ادعیه در ازمان و قرون متفاوت چگونه مختلف شده اند. اما اگر نام کاتب در نسخه نبود و خط نیز واجد شیوه های معروف نگارش نیز نبود که بتوان به وسیله آن نام کاتب را از روش نویسندگی او تشخیص داد، باید از آوردن نام کاتب خودداری کرد. در خیلی از موارد کاتب نسخه همان نویسنده و مؤلف است و در این باره باید نام مؤلف نیز در نسخه شناسی بیاید پس از نگارش نام کاتب «تاریخ تحریر» کتابت یا انتساح باید در نسخه شناسی

آورده شود و در اینجا نیز تاریخ تحریر یا همان تاریخ تألیف است که -البته باید ذکر گردد- یا نیست و اگر تاریخی منقحاً در نسخه نبود، باید از قرائن موجود در کتابت کتاب مثلاً کتابت در زمان فلان امیر یا وقوع فلان حادثه یا تحقق فلان امر و امثال آن تاریخ شناخته شود و نسخه مانند نسخ معلوم التاریخ تاریخی گردد و اگر هیچ یک از این امور وجود نداشت، باید از شیوه خط و نگارش نسخه تاریخی تمیز و تشخیص داد و با قید «احتمال» در فهرست ثبت کرد، همان چیزی که غالباً فهرست نگاران می کنند.

پس از تحریر تاریخ کتابت چنان که این نسخه برای اهدا به کسی تحریر شده باشد، آوردن نام آن مهدی الیه از جمله ضروریات است، چه گاه همین نام مهدی الیه موجب شناخت تاریخ کتابت می شود، مضافاً بر آنکه نشان می دهد فردی که نسخه به او اهدا شده، اگر واجد خصوصیات و صفات دیگری بوده، وصف گوشه چشم به علم و کتاب داشتن را نیز داشته است و نیز اگر کاتب به اسم محلی که کتابت در آنجا به عمل آمده است ذکر کرده باشد، باید نام این محل نیز در ضمن خصوصیات نسخه درج گردد. زیرا درج این نام از جهت جغرافیای تاریخی شناسه ای است که این گونه شناسه ها اغلب موجب شناسایی نقاط مجهول می گردد. پس از ثبت نام مهدی الیه باید ویژگیهای نوشته های نسخه ذکر گردد، از قبیل خط کشی روی پاره ای از عبارات و کلمات با مرکب متن یا مرکب قرمز یا رنگ دیگر و نیز نشان دادن نگارش بعضی از کلمات با مرکبی جز مرکب متن و همچنین ذکر جداول توجیهی و مبین عبارات متن، چون جداول توضیحی رسائل و کتب ریاضی یا جداول توضیحی «جهات قضایا» در نسخ منطقی و نیز اگر نسخه صاحب عکسهایی یا نقوشی بود، اشاره به آن نقوش و عکسه از واجبات است و چنانکه نسخه تحت فهرست نگاری، واجد تزئینات و طرائف و تذهیبات و کمندهای تذهیبی و طلااندازی و سرلوحه های متعدد و پیشانی ها و جداول دور سطور چه خارجی و چه داخلی و طلااندازیهای دندان موشی بود، اشاره به یکایک آنها حتی بیان رنگها و نقش و نگارها از ضروریات است. در صورتی که نسخه حواشی داشت، باید حاشیه دار بودن نسخه در فهرست ذکر گردد و همچنین اگر نسخه دارای آفت یا عیبی چون آب افتادگی و موربانه خوردگی و پریش صحافی و شیرازه گسستگی و جدا شدگی از جلد یا دیگر عیوب بود، باید همه آنها مذکور افتد. بعد از بیان این خصوصیات باید به بیان نوع کاغذ نسخه فهرست نگار پردازد، زیرا بر واقفان نسخ خطی پوشیده نیست که در روزگار گذشته انواع کاغذ وجود داشته چون کاغذ: «اصفهان»، «دولت آبادی»،

«بخارائی»، «خان بالغ»، «ترمه»، «ترمه اصفهانی»، «بغدادی»، «هندی» و «فرنگی» و کتابت نسخ بر روی یکی از این انواع کاغذ به عمل می‌آمده است و از آنجا که بین این نوع کاغذها اختلاف فاحش در ارزش می‌باشد، تشخیص نوع کاغذ یکی از ظرائف و مشکلات مهم فهرست نگاری است.

پس از بیان نوع کاغذ باید تعداد سطور تسطیر شده در روی یک صفحه نامشخص ولی بطور کامل نوشته شده، مشخص شود و در فهرست بیاید و چون این عنصر نیز در فهرست آمد، تعداد صفحات رساله یا کتاب باید ذکر گردد و سپس طول و عرض نوشته یک صفحه کامل با میلیمتر اندازه‌گیری و در فهرست ذکر شود. برای درک این مطالب کافی است به خصوصیات یک نسخه موجود در فهرست توجه بفرمائید. چون از بیان خصوصیات کاغذ و نوشته‌های مسطور در آن فهرست نگار فارغ آمد، نوبت به توصیف جلد می‌رسد و جلد باید از لحاظ صاحب مقوا بودن یا نبودن یا با روکش چرم و تیماج یا با کاغذ (چه رنگی و چه ساده) یا با گالینگور بودن مشخص گردد و در فهرست درج شود. اگر جلد فاقد مقوا بود، ولی چرم آن یک لایی یا دولایی بود، باید این نکته نیز مذکور

افتد و همچنین عطف و گوشه و سجاف جلد در صورتی که واجد مشخصات بود، آن مشخصات باید ذکر گردد و چنانکه جلد کوبیده یا صاحب ترنج و نیم ترنج بود به این ویژگی نیز باید اشاره شود و در وقتی که جلد «روغنی» یا «لاکی» بود، نوع رنگها و نقوش این جلد باید مشخص شود و اعلام گردد و همچنین در جلدهای سوخته خصوصیات آن باید به شرح آید و چنانکه داخل جلد صاحب نقاشی و گل و بوته بود، این گل و بوته و نقش در فهرست باید ثبت شود و اگر جلد فرسوده و آفت زده و از نسخه جدا شده بود، فهرست نگار باید به آن آفات توجه کند و در فهرست خود آورد و به آخر، طول و عرض آن را با میلیمتر در فهرست نشان دهد.

اگر در صفحه عنوان یا صفحه آخر نسخه یا در صفحات داخلی «نوشته» یا «مهری» بود که دلالت بر مالک این نسخه یا خواننده این نسخه یا حادثه مهمی می‌کرد، حتی تاریخ تولدی، باید آن نوشته در قسمت نسخه نویسی ذکر گردد و چون نسخ به این ترتیب به فهرست آمدند به پایان آن فهرست دو فهرست «نام نامه» یکی نام نامه کتب و دیگری نام نامه اشخاص باشد اضافه شود و فهرست با آنها به پایان رود.



تازه‌های
نشر



قواعد فهرسة المخطوطات العربية، الدكتور صلاح الدين المنجد، ط ۲، بيروت: دارالكتاب الجديد، ۱۳۹۶ هـ/۱۹۷۶ م.

این کتاب کم حجم و پر فائده، در حقیقت، مجموعه دروس نویسنده است که در یک دوره نسخه‌شناسی در جدّه ارائه کرده. صلاح الدین المنجد، متن شناس مشهور عرب، در این اثر از «کتابخانه‌های تمدن اسلامی»، «تاریخ فهرست‌نگاری نزد مسلمانان»، «فهرست‌نگاری دست‌نوشته‌های اسلامی در اروپا»، «فهرست‌های عصر جدید در جهان اسلام»، «شرایط لازم برای فهرست‌نگار»، «چگونگی فهرست کردن دست‌نوشته‌ها» و پاره‌ای فوائد جنبی در موضوع نسخه‌شناسی و فهرست‌نگاری سخن می‌گوید. شاخصیت اثر در این است که تا حد زیادی به مسائل کاربردی و ضرورت‌های عملی فهرست‌نگاری پرداخته است، و با همه کوچکی، بسیاری از نیازهای دانش پژوهان این شاخه را بر می‌آورد.

هوامش دفتر المخطوطات و اتقان طبع الكتاب و تسويقه، زهير الشاويش، ط ۱، بيروت و دمشق و عمان: المكتبة الإسلامية، ۱۴۱۴ هـ/۱۹۹۳ م.
نویسنده کتاب، زهیر شایویش، سرپرست «المکتب الاسلامی» و در حقیقت ناشری است که به کارهای تراثی علاقه مند است. این اثر یک مجموعه مقالات، بلکه جنگی از مقالات و گفتگوها و فوائد در حوزه نسخه‌شناسی، تصحیح و چاپ متون قدیم و فعالیت‌های خود زهیر شایویش است. پاره‌ای از مطالب آن هم به قلم کسانی جز اوست.
با آنکه هوامش دفتر المخطوطات کتابی منسجم و یکدست نیست، فوائد و فرائد پراکنده‌ای در گوشه و کنار آن یافت می‌شود که ملاحظه آنها برای پژوهندگان این شاخه‌ها مغتنم است.
گفتنی است کتاب لوحه‌ها و تصاویر قابل توجهی از نسخ کهن و خطوط مشاهیر و... داراست.